

نقش معنویت در مبارزه با دشمنان

سید محمد حسینی
پژوهشگر

مقدمه

رابطه معنویت و مادیت همواره در طول تاریخ مورد بحث بوده است. راز موفقیت و ماندگاری راه و پیام انبیاء و اولیای الهی در تلفیق بی بدیل و بدیع رفاه و قدرت با معنویت و اخلاق است. در حالی که مستکبران عالم در طول تاریخ بشر همواره راه مادیت را در پیش گرفته‌اند و تلاش کرده‌اند با حذف عنصر حیات بخش معنویت، قدرت عریان و رها از این قید محکم را در اختیار مطامع و منافع خود در آورند و از این طریق بر سرنوشت انسان‌ها سیطره پیدا کنند. معنویت، بر آیند مجموعه اعمال و عبادات با منشا اعتقاد به خدا و توکل بر او و اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی حق تعالی است. این احساس عمیق، شورانگیز، عاشقانه و برانگیزاننده است که ارمغان‌هایی چون فداکاری، ایثار، تلاش، پایمردی، مجاهدت و شهادت‌طلبی در راه خدا و سعادت دیگر انسانها را به همراه می‌آورد. ملت بزرگ ایران در دوران‌های گوناگون همانند انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس به پشتوانه این عنصر ارزشمند حماسه‌ها آفریده و کارهای بزرگ و خطیر انجام داده است و امروز نیز تنها چیزی که آمریکا را می‌ترساند، همین بیداری و قدرت معنوی انسان‌هاست که به الهام از ملت رشید ایران و رهبر کبیر انقلاب اسلامی به گرایش و مطالبه جهانی تبدیل شده است.

جهان غرب با همه توسعه و پیشرفتی که در عرصه مادیت کرده، به دلیل عدم جهت‌گیری صحیح انسانی که در پرتو معنویت و اخلاق به دست می‌آید و غرب در خیلی از موارد تهی از آن شده، در اصلاح جوامع انسانی خود و نشان دادن راه درست سعادت بشر پسرفت و عقبگرد داشته است. زیرا شاقول جهت‌گیری و جهت دهی صحیح به قدرت، معنویت است که متأسفانه خورشید آن در غرب از زمان‌ها پیش غروب کرده است.

اما بر خلاف آن، مهر معنویت و اخلاق در سپهر جمهوری اسلامی ایران با اندیشه زلال و معنویت محور حضرت امام و رهبر معظم انقلاب روز به روز پر فروغ‌تر می‌شود. از همین رو است که دشمنان این نظام مقدس بویژه آمریکا هر روز بیشتر احساس خطر می‌کنند و رهبر معظم انقلاب، مسئولان، مردم و بویژه بسیجیان و پاسداران انقلاب اسلامی را توصیه اکید به صیانت و حفاظت از بزرگترین سرمایه قدرت در جمهوری اسلامی، یعنی معنویت و جهت‌گیری معنوی توأم با ارتباط همیشگی و محکم با خدا می‌نمایند. در این مقاله تا حد ممکن به بررسی معنویت و نقش آن در مبارزه با دشمن بویژه آمریکا می‌پردازیم.

دین و معنویت

معنویت و رشد آن در دین تحت عناوین خاصی آمده که هر کدام جایگاه خاصی دارند. آن واژه‌ها عبارتند از: اطاعت و فرمانبرداری؛ قرب و نزدیک شدن به خداوند؛ انقطاع و بریدن از غیر خدا و فقط اطاعت او؛ عبودیت و بندگی حق و رهایی از غیر؛ خلوص و اخلاص و مراتبی که دیگر انگیزه‌ای غیر از رضایت حق در حرکات نباشد؛ تزکیه و پاک نمودن خویش از هر آلودگی نفسانی.

در آموزه‌های دینی، برای رسیدن به این مقامات معنوی دو مرحله اساسی ترسیم شده است که باید به خوبی طی شود.

۱. خود شناسی

یکی از گام‌های نخستین در راه اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی و رسیدن به معنویت، خودشناسی است.

چگونه ممکن است انسان به کمال نفسانی برسد و عیوب خود را اصلاح کند و رذائل اخلاقی را از خود دور سازد در حالی که خویشتن را آن گونه که هست نشناخته باشد؟! آیا بیمار تا از بیماری خود آگاه نگردد به سراغ طبیب می‌رود؟ آیا کسی که راه خود را در سفر گم کرده، تا از گمراهی خویش با خبر نشود به جستجوی دلیل راه بر می‌خیزد؟

آیا انسان تا از وجود دشمن در اطراف خانه‌اش با خبر نشود، اسباب دفاع را آماده می‌سازد؟ به یقین پاسخ تمام این سؤال‌ها منفی است، همین گونه آن کس که خود را شناسد و از کاستی‌ها و عیوب خویش با خبر نشود، به دنبال اصلاح خویش و بهره‌گیری از طبیبان مسیحا نفس روحانی، نخواهد رفت. با این اشاره به اصل مطلب باز می‌گردیم، و رابطه خودشناسی و معنویت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفعه‌ای از نفعات ربانی است پی می‌برد؛ آری! درک می‌کند که این گوهر گرانبها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد! تنها کسانی خود را آلوده رذائل اخلاقی می‌کنند و گوهر پاک روح انسانی را به فساد و نابودی می‌کشانند که از عظمت آن بی‌خبرند.

۲. انسان با شناخت خویشتن به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آنها با سعادت او پی می‌برد، و برای مقابله با آنها آماده می‌شود.

بدیهی است کسی که خود را شناسد از وجود این انگیزه‌هایی خبر می‌ماند و شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن گرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی‌خبر است؛ طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی‌کند و سرانجام ضربات سنگینی از سوی دشمن دریافت می‌دارد.

۳. انسان با شناخت نفس خویش به استعدادها و گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد، و آنها را شکوفا سازد؛ گنجهای درون جان خویش را استخراج کند و گوهر خود را هویدا سازد.

کسی که عارف به نفس خویش نیست به انسانی می ماند که در جای جای خانه او گنج های پر قیمتی نهفته شده ولی او از آن ها آگاهی ندارد، ممکن است از گرسنگی و تنگدستی در آن بمیرد، در حالی که در زیر پای او گنج هایی است که هزاران نفر را سیر می کند.

در کتاب «اعجاز روانکاوی» نوشته «کارل منیگر» چنین آمده است: «خود آگاهی عبارت از این است که هم از قوای مثبت و مهر انگیز نهاد خود آگاهی داشته باشیم و هم از نیروهای منفی که موجب نابودی ما می گردد و ما را به خاک سیاه می افکند؛ ندیده گرفتن قوای منفی یا خودداری از اشاره به وجود آنها در خودمان یا دیگران، پایه های زندگی را متزلزل می کند»^۱.
در کتاب «انسان موجود ناشناخته» جمله ای آمده است که شاهد خوبی برای بحث ما است؛ می گوید: «بدبختانه در تمدن صنعتی شناخت انسان مورد توجه قرار نگرفته است، و برنامه زندگی بر وفق ساختمان طبیعی و فطری پایه گذاری نشده است؛ لذا با همه درخشندگی موجب رستگاری نشده است؛ پیشرفت علم به دنبال هیچ طرحی صورت نگرفت و (تقریباً) اتفاقی بود... اگر «گالیله» و «نیوتن» و «لاووازیه»، نیروی فکری خود را صرف مطالعه روی جسم و روان آدمی کرده بودند، شاید نمای دنیای، امروز فرق های زیادی با آنچه امروز است می داشت»^۲.
به خاطر این امور است که خداوند یکی از مجازات های هوسبازان متمرد را خود فراموشی قرار داده و به مسلمانان هشدار می دهد که: «ولا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون؛ همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خداوند به سبب آن، آنها را به خود فراموشی گرفتار ساخت، نباشید! و آن ها فاسقان (حقیقی) و گنهکارانند»^۳.

خودشناسی در روایات اسلامی

در احادیث اسلامی که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است، اثرات بسیار پر ارزشی برای خودشناسی آمده است، که ما را از هر گونه توضیح بی نیاز می سازد از جمله:

۱. در حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) می خوانیم: «نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس؛ کسی که خود را بشناسد، به سعادت و رستگاری بزرگ نایل شده است»^۴.

۲. و در نقطه مقابل آن چنین می فرماید: «من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات؛ کسی که خود را نشناسد، از طریق نجات دور می شود و در گمراهی و جهل گرفتار می آید»^۵.

۳. در تعبیر دیگری از همان امام همام آمده است: «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل ما یبعدها؛ عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد، و (از قید و بند اسارت) آزاد سازد، و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می‌سازد پاک و پاکیزه کند».^۶

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که معرفت نفس (خودشناسی) سبب آزادی از قید و بند اسارت‌ها و پاکسازی از ردائیل اخلاقی است.

۴. باز حدیث دیگری از همان پیشوای بزرگ علیه السلام می‌خوانیم: «اکثر الناس معرفة لنفسه اخوفهم لربه؛ کسی که بیش از همه خود را بشناسد، بیش از همه، خوف پروردگار خواهد داشت!».^۷

از این حدیث نیز رابطه نزدیکی میان احساس مسئولیت و خوف پروردگار که سرچشمه تهذیب نفس است با خودشناسی استفاده می‌شود.

۵. در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «من عرف نفسه جاهدها؛ و من جهل نفسه اهملها؛ کسی که خود را بشناسد، به جهاد با نفس بر می‌خیزد و کسی که خود را نشناسد آن را رها می‌سازد!».^۸

مطابق این حدیث پایه اصلی جهاد با نفس که طبق صریح روایات جهاد اکبر نامیده شده، خودشناسی است.

۶. در کلمات قصار نهج البلاغه، از همان بزرگوار آمده است: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته؛ کسی که (در سایه خودشناسی) برای خود، کرامت و شخصیت قائل است، شهواتش در نظرش خوار و بی‌مقدار خواهد بود (و به آسانی تسلیم هوی و هوس نمی‌شود)».^۹

۷. همان گونه که خودشناسی پایه مهم تهذیب نفس و تکامل در جنبه‌های اخلاقی و مسائل دیگر است، جاهل بودن به قدر خویش، سبب بیگانگی از همه چیز و دوری از خدا می‌گردد؛ لذا در حدیث دیگری از امام دهم، امام هادی (ع) می‌خوانیم: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره؛ کسی که نزد خود قدر و قیمتی ندارد، از شر او ایمن نباش!».^{۱۰}

از مضمون آنچه در این بحث آمد، به روشنی می‌توان استفاده کرد، که یکی از پایه‌های

اصلی پرورش فضائل اخلاقی و تکامل معنوی، خودشناسی و معرفه النفس است، و تا انسان این مرحله دشوار و این گردنه صعب العبور را پشت سر نگذارد، به هیچ یک از مقامات معنوی نایل نخواهد شد؛ به همین دلیل، علمای بزرگ اخلاق تاکید و اصرار زیادی بر این دارند که رهروان این راه باید به خودشناسی پردازند، و از این امر حیاتی غافل نشوند.

۲. شناخت خدا و عبودیت و بندگی او

معنویت از شناخت خدا و سپس عشق و ایمان به او شروع می‌شود و خودشناسی وسیله خداشناسی است. قرآن مجید با صراحت می‌فرماید: «ما آیات آفاق و انفسی (عجائب آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است». (سزیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق)^{۱۱}.

در جای دیگر می‌فرماید: در درون وجود شما آیات خداست، آیا نمی‌بینید؟ (و فی انفسکم افلا تبصرون)^{۱۲}. برخی محققان از آیه مربوط به عالم ذر نیز همین استفاده را کرده‌اند که «معرفه النفس» پایه «معرفه الله» است، آنجاکه می‌فرماید: «و اذ اخذ ربکم من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا؛ به خاطر بیاور هنگامی راکه پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و اسرار وجودشان را به آنها نشان داد و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری گواهی می‌دهیم!»^{۱۳}.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «انسان هر قدر متکبر باشد، و فراهم بودن اسباب زندگی او را به غرور وادارد، نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که مالک وجود خویش نیست، و استقلالی در تدبیر خویشتن ندارد، چه این که اگر مالک خویشتن بود، خود را از مرگ و سایر آلام و مصائب زندگی باز می‌داشت، و اگر مستقل به تدبیر خویش بود، هرگز نیاز به خضوع در مقابل عالم اسباب نداشت... بنابراین، نیاز ذاتی انسان به پروردگار و مالک مدبر، جزء حقیقت وجود اوست، و فقر و نیاز بر پیشانی جانش نوشته شده، این حقیقتی است که هر کس از کمترین شعور انسانی برخوردار باشد به آن اعتراف می‌کند، و تفاوتی میان عالم و جاهل و صغیر و کبیر، در این مساله نیست!

«بنابراین، انسان در هر مرحله‌ای از انسانیت باشد، به روشنی می‌بیند که مالک و مدبر و پروردگاری دارد، چگونه نبیند در حالی که نیاز ذاتی خود را به روشنی می‌بیند.

«لذا بعضی گفته‌اند که آیه اشاره به حقیقتی می‌کند که انسان در زندگی دنیا آن را در می‌یابد که در همه چیز از شئون حیات خود، نیازمند است - نیازمند به بیرون وجود خود - پس معنی آیه شریفه این است که ما انسان‌ها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آن‌ها به ربوبیت ما اعتراف کردند»^{۱۴}.

به این ترتیب ثابت می‌شود که شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگی‌هایش، سبب معرفة الله و شناخت خداست.

حدیث معروف «من عرف نفسه عرف ربه؛ هر کس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت». نیز ناظر به همین است.

این حدیث گاهی به صورت بالا، و گاه به صورت من عرف نفسه فقد عرف ربه، گاه از پیامبر اکرم (ص) گاه از امیر مؤمنان علی (ع) و گاه از صحف ادریس، نقل شده است.

در بحارالانوار از کتاب ادریس پیامبر (ع) در صحیفه چهارم که صحیفه معرفت است چنین نقل شده: «من عرف الخلق عرف الخالق، و من عرف الرزق عرف الرازق، و من عرف نفسه عرف ربه؛ کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می‌شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می‌شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد»^{۱۵}.

شناخت خدا و مهر و لطف و وفای اوست که در انسان عشقی را پایه می‌ریزد که به ایمانی برتر دست می‌یابد و سپس اطاعت و عمل در مراتب گوناگون آن شکل می‌گیرد که عبودیت و بندگی است.

عبودیت، اظهار خضوع است^{۱۶}؛ خضوع در برابر کسی که نهایت انعام و اکرام را در حق مخلوقاتش روا داشته و نعمت حیات را به آنان بخشیده است. کسی که استعدادها و امکانات لازم را برای رشد و تکامل در اختیار افراد بشر قرار داده است و در نهایت برای حفظ آنها از هر گونه انحراف و نائل ساختن آنان به سر منزل مقصود از درون و برون هدایتشان کرده است و او کسی جز خدای سبحان نیست.

قرآن کریم طی آیات متعددی این معنا را مورد تأیید قرار داده و از پروردگار به عنوان حقیقت مطلق و حاکم بر کل هستی یاد کرده و عبودیت و بندگی بشر در پیشگاه الهی را مطرح نموده است^{۱۷}. در آیه‌ای به بندگی و فرمانبرداری همه موجودات اشاره کرده می‌فرماید:

«إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا»^{۱۸}.

تمامی کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند.

در آیه‌ای دیگر تسبیح و عبادت همه موجودات را مورد تأکید قرار داده می‌فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...»^{۱۹}.

هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید.

انسان نیز به عنوان اشرف مخلوقات و گل سر سبد عالم خلقت از این قاعده کلی مستثنا

نیست؛ بر این اساس، امام باقر(ع) به معنای واقعی عبودیت و بندگی اشاره کرده می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَبْدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ...»^{۲۰}.

بنده، حق عبادت و بندگی خدا را به جانخواهد آورد، مگر آنکه از همه خلق گسسته و به

او بپیوندد.

امام صادق(ع) نیز حقیقت عبودیت الهی را بیان کرده می‌فرماید:

حقیقت عبودیت در سه چیز است: ۱. بنده، خود را مالک داده‌های الهی نداند؛ زیرا

بندگان مالک چیزی نمی‌شوند، بلکه مال را مال خدا می‌دانند و در همان راهی که فرموده به

مصرف می‌رسانند. ۲. خود را در تدبیر امور ناتوان بدانند. ۳. به انجام اوامر و نواهی الهی

اشتغال ورزد.^{۲۱}

بنابراین، به روشنی می‌توان دریافت که منظور از عبودیت الهی، پیروی کامل و همه

جانبه انسان از دستورات الهی و اطاعت بی قید و شرط از مالک حقیقی هستی است. تا آن

جاکه با اعمال و رفتار عبادی و عاشقانه خویش، او را بپرستد؛ از غیر او دوری جوید؛ در

فراز و نشیب‌های زندگی تنها به او اعتماد کند و از قدرت بیکرانش مدد بگیرد.

ارتباط با آفریدگار هستی و قرار گرفتن در مسیر بندگی او از چنان ارزش والایی

برخوردار است که خداوند متعال از آن به عنوان هدف آفرینش یاد کرده می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۲}.

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند(و از این راه، تکامل یابند و به من

نزدیک شوند). در جای دیگر، ضمن هشدار به پیروی از شیطان، بندگی خود را تنها راه

هدایت معرفی کرده اعلام می‌دارد: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{۲۳}.

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است!^{۲۴}

در آیه‌ای دیگر، دعوت به عبودیت الهی را شعار همه پیامبران و علت اصلی بعثت آنها دانسته می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»^{۲۴}.

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. البته بندگی خدا و دستیابی معنویت مراتبی دارد و هر کس با توجه به نیت و عمل خود به مرتبه‌ای از آن دست می‌یابد. امام صادق(ع) در یکی از سخنان گهربار خویش در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ رَجَاءً ثَوَابِهِ قِتْلِكَ عِبَادَةَ الْخُدَّامِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنْ نَارِهِ قِتْلِكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ حُبًّا لَهُ قِتْلِكَ عِبَادَةَ الْكِرَامِ»^{۲۵}.

مردم خدا را سه گونه می‌پرستند: دسته‌ای او را به امید دستیابی به ثواب می‌پرستند و این عبادت خدمتگزاران (و مزدوران) است؛ دسته دیگر به دلیل ترس از آتش جهنم به عبادت او مشغولند و این عبادت بردگان و غلامان است؛ اما دسته‌ای از مردم هستند که تنها به خاطر عشق و محبتی که به خدا دارند، او را می‌پرستند و این عبادت کریمان و آزادگان است.

بنابراین بالاترین مرتبه عبودیت و بندگی، پرستش خالصانه و از روی محبت و به دور از هر گونه شائبه است. تنها در این مرتبه از عبودیت است که انسان از حصار خودخواهی و منفعت‌طلبی خارج شده به مقام والای بندگی دست می‌یابد؛ به طوری که معبود حقیقی خود را آنچنان که سزاوار است می‌پرستد. امیر مؤمنان(ع) با تأکید بر این مرتبه از پرستش می‌فرماید:

«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^{۲۶}.

خدایا من تو را به خاطر ترس از عذاب و طمع دستیابی به ثواب عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را شایسته سزاوار عبادت یافته‌ام. پس عبادتت می‌کنم.

امام سجاد(ع) نیز می‌فرماید:

من نمی‌پسندم که خدا را به امید ثوابش عبادت کنم. و مانند بنده طمعکار فرمانبری باشم

که چون طمع کند، عمل نماید و اگر طمعی نباشد، کاری انجام ندهد. و نیز نمی‌پسندم که به دلیل ترس از عذاب عبادتش کنم و مانند بنده بدکاری باشم که اگر نترسد، کاری انجام ندهد. به آن حضرت عرض شد: پس به چه دلیل، خدا را می‌پرستی؟ فرمود: به خاطر نعمت‌های بی‌پایان و انعام و اکرامی که به من ارزانی داشته او را شایسته و سزاوار پرستش یافته و می‌پرستم.^{۲۷}

علامه طباطبائی با توجه به آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، می‌فرماید:

عبادت وقتی تمام و کامل می‌شود که بنده در انجام کارهایش به غیر خدا به کس دیگری مشغول نباشد؛ در غیر این صورت او را با خدای سبحان، شریک قرار داده است؛ و دلش نیز در حال عبادت متعلق و بسته به امید یا ترسی مانند امید به بهشت و ترس از آتش جهنم نباشد که عبادتش برای آن امید یا ترس خواهد بود نه برای خدا. همچنین به خودش مشغول نباشد که این با مقام عبودیت - که با منیت و استکبار نمی‌سازد - منافات دارد.^{۲۸}

شناخت موانع معنویت

توجه به موانع حرکت و درک معنویت بسیار مهم است. مثلاً گاهی بخل و عدم انفاق همه احساس‌های معنوی را کور می‌کند. پیامبران ابتدا سنگینی‌ها و زنجیرها را از پای انسان‌ها بر می‌دارند. در آیه زیبایی از قرآن می‌خوانیم: «يُضِعُّ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۲۹}. پس باید در خویش تأملی کرد و این زنجیرها را برداشت. این موانع و زنجیرها عبارتند از: دلبستگی به تعریف و ستایش مردم، وسوسه‌های شیطانی، هواهای نفس و جلوه‌های دنیا. نخستین گام برای درمان بیماری‌های جسمی، شناخت بیماری هاست؛ به همین دلیل، امروز که از طریق آزمایش‌های مختلف می‌توان به وجود بیماری‌های گوناگون و کم و کیف آنها آگاه شد راه درمان آسانتر است.

در بیماری‌های روحی و آلودگی‌های اخلاقی نیز مطلب دقیقاً همین‌گونه است. تا به کمک طبیبان مسیحا دم اخلاق و راهنمایی‌های سودمند رهروان این راه، ریشه‌های رذائل اخلاقی را در خود نشناسیم چگونه می‌توان بر درمان آن دست یافت!

ولی بسیاری از مردم را می‌بینیم که علائم بیماری‌های جسمانی خطرناک را نادیده می‌گیرند چرا که حب ذات به آنها اجازه نمی‌دهد به بیماری مهمی در خود اعتراف کنند؛ این گریز از

واقعیت غالباً بسیارگران تمام می‌شود و انسان زمانی مجبور به اعتراف می‌شود که گاه کار از کار گذشته و کار درمان مشکل یا غیر ممکن شده است!

اعتراف به عیوب خویش شجاعت و شهامت و عزم راسخ و اراده آهنین لازم دارد، وگرنه انسان سعی خواهد کرد بر عیوب خویش سرپوش نهد و اگر عیبی از پرده برون افتاد با تردستی آن را برای همه حتی خودش توجیه نماید!

هشدارهایی که در این زمینه از سوی پیشوایان بزرگ اسلام داده شده گواه زنده این مدعاست. در خبری از پیغمبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «اذا اراد الله بعبد خیراً فقهه فی الدین و زهده فی الدنیا و بصره عیوبه؛ هنگامی که خدا اراده نیکی درباره بنده‌ای کند او را در امور دین آگاه و در امور دنیا زاهد و نسبت به عیوبش آگاه می‌سازد»^{۳۰}.

حضرت علی (ع) در گفتار کوتاه و پر معنی دیگری می‌فرماید: «جهل المرء بعیوبه من اکبر ذنوبه؛ ناآگاهی انسان نسبت به عیوبش از بزرگترین گناهان اوست»^{۳۱}.

چاره کار نیز در عشق و ایمان بزرگتر است، که این زنجیرها را بگسلد. معرفت و مقایسه آنچه راه حق می‌دهد و آنچه این موانع و زنجیرها می‌دهند، انسان را به عشق و ایمانی بزرگتر، یعنی عشق به الله رهنمون می‌سازد.

عرفان، معنویت و قدرت

اگر انسان‌ها به آن حد از بلوغ و رشد نرسند که از دیدگاه معنویت به قدرت بنگرند، هرگز نخواهند توانست قدرت و کاربرد آن را در مسیر حیات معقول انسان‌ها به کار بیندازند. قدرت مقتدر از صفات ذاتی خداوندی است؛ بنابراین، شناخت صحیح قدرت و قوه شناخت، صفتی از صفات ذات ربوبی است و کاربرد صحیح آن در پیشبرد کمال انسانی در مسیر حیات معقول، برخورداری ضروری از تجلیات آن صفت مقدس الهی است. قدرت، عامل اساسی گسترش و اشراف من انسانی بر جهان هستی است. مقدس‌ترین تجلی قدرت، مهار کردن و تعدیل و تنظیم قدرت است در مسیر جاذبه کمال، به همین جهت است که می‌گوییم: ناتوان‌ترین انسان‌ها قدرتمندی است که از مهار کردن و تعدیل و تنظیم قدرت در تحصیل آرمان‌های اعلای انسانی، عاجز بماند، اگر چه تمامی نیروهای کیهان بزرگ را در

اختیار داشته باشد. آنچه هست این که همواره حمایتگران باطل هستند که قدرت را به دست گرفته و آن را در از بین بردن حمایتگران حق و حقیقت به کار می‌برند. قدرت، که از مقدس‌ترین تجلیات صفت (قوی و مقتدر خداوندی می‌باشد، اگر در موردی برای ضربه و از پای در آوردن استخدام شود، فقط برای از پای در آوردن درندگان انسان نما تجویز شده است که مختل کننده حیات و جان‌های آدمیان می‌باشند: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه^{۳۲}. و برای آنان هر چه بتوانید قوت و قدرت آماده کنید.

این تجلی مقدس قدرت الهی در دست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بود که هرگز جز در راه احیای حق و محو کردن باطل به کار نیفتاد.

در همان حال که امیرالمؤمنین (ع)، شجاع‌ترین و سلحشورترین انسان بود، شیر خدا بود. این شیر خدا همان محسوس فی ذات الله است که پیامبر اکرم (ص)، درباره امیرالمؤمنین (ع)، فرمود: لا تسبوا علیا فانه محسوس، فی ذات الله^{۳۳}.

به علی ناسزا نگویند زیرا او شیفته و بی‌قرار درباره ذات خداوندی است.

آیه: (واعدوا لهم ما استطعتم من قوه). آنان هر چه بتوانند قوت و قدرت آماده کنند، برای عارف حقیقی همان آهنگ حیات بخش را دارد که آیه:

يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الى ربك راضية مرضية.^{۳۴}

ای نفسی که به مقام والای آرامش رسیده‌ای برگرد به سوی پروردگارت در حالی که تو از او خشنود و او از تو راضی است.

این است همان معنای بسیار شگفت‌انگیز هماهنگی عرفان با قدرت یا فرو رفتن عارف در قدرت الهی که در شرح اشارت ابن سینا می‌گوید:

ان العارف اذا انقطع عن نفسه و اتصل بالحق رای كل قدره مستغرفه فی قدرته المتعلقة بجميع المقدورات^{۳۵}.

در آن هنگام که عارف از خودش بریده شده و به حق پیوست، هر قدرتی را در قدرت خداوندی می‌بیند که متعلق به همه مقدورات است.

امیرالمؤمنین (ع)، فرمودند:

اتی والله لولقیهم واحدا و هم طلاع الارض کلها ما بالیت ولا استوحشت^{۳۶}.

سوگند به خدا، اگر من به تنهایی با همه دشمنانم، که از کثرت روی زمین را پر کرده باشند، رویاروی شوم، هرگز از آنان روی گردان نمی شوم.
 علامه محمد تقی جعفری (ره) می گوید: با عده‌ای از فضلاء در حضور امام نشستیم بودیم. سخن از هر دری درباره قدرتهای بزرگ دنیا می رفت که ایشان فرمودند:
 «من، تاکنون، به یاد ندارم از چیزی یا کسی ترسیده باشم جز خداوند متعال!».
 امام، در سال ۴۳، بعد از آن که آزاد شدند، در مسجد اعظم قم سخنرانی نموده و گفتند:
 «والله، من به عمرم نترسیدم! آن شبی هم که آنان مرا می بردند، من آنان را دلداری می دادم».^{۳۷}

رابطه جهاد و معنویت

سؤال از هماهنگی یا عدم هماهنگی و رابطه حماسه و معنویت و عرفان از آنجا ناشی می شود که هر یک از این دو وصف، روحیه خاص خود را طلب می کند. عارف نیازمند روحیه‌ای نرم و آرام است که با اندک جرقه‌ای قلب رثوفش بشکند و اشک از دیدگانش جاری شود. در حالی که رزمنده نیاز به روحیه‌ای خشن و بی گذشت و قلبی سخت دارد تا بتواند به موقع، بر قلب دشمن یورش آورد و در یک چشم به هم زدن، او را از پای در آورد. اگر روحیه شخصی، نرم و لطیف باشد، خشن و سخت نخواهد بود؛ و اگر با جرقه‌ای می شکند، در مقابل گریه و انابه دشمن، یورش نخواهد آورد. پس به جهت این که جمع بین این دو روحیه در یک شخص ممکن نیست، جمع بین حماسه و عرفان نیز ممکن نخواهد بود. ولی هیچ گونه جنگ و نزاع، دفع و مدافعه، تضاد و درگیری بین فضایل و کمالات وجود ندارد و چون هر یک از «عرفان» و «حماسه» فضیلتی از فضایل و کمالات اخلاقی است، تضاد و تناقضی بین این دو فضیلت نیست. بدین ترتیب عارف راستین حتماً اهل حماسه، سلطه ناپذیری، مقاومت در برابر گردنکشی و ستم طغیانگران است. و از آن طرف، مدافع جنگجو حتماً اهل عرفان خواهد بود. چون جنگیدن برای حفظ دین بدون عرفان و معنویت و قصد قربت امکان ندارد چنان که عرفان کامل خدا و اسمای حسنی او بدون تولی و تبری - که جنگ و حماسه یکی از مصادیق بارز تبری است - ممکن نیست. از این جهت عرفان ناب نه تنها با جنگ و دفاع ناسازگاری ندارد، بلکه دفاع و حماسه مقدس را

لازم دارد. مدعی عرفان اگر بگوید: من اهل جنگ و دفاع نیستم خود را از معارف منزوی کرده‌ام نه از دنیا، از این رو اگر عارفی سلطه‌پذیر شد و طغیان سرکشان را امضا کرد، عرفان او دکان است نه عرفان و اگر جنگجویی اهل معرفت نبود، سلحشوریش تهور است، نه شجاعت و حماسه مقدس.

عرفان مثبت، همانگونه که به آبیاری و تربیت و تعلیم و تقویت آن نفوس پاک می‌پردازد، به کندن خارها از ساقه‌های نفوس و تطهیر آنها از آلودگی‌ها نیز اهمیت حیاتی می‌دهد. می‌دانیم که تاریخ بشر، پس از وجود پیامبر اکرم (ص)، عارفی به عظمت امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع)، ندیده است. آن فخر سالکان و پیشتاز عارفان، همانگونه که به وسیله سخنان نورانی و اندیشه‌های تابناک و کردارهای ربانی‌اش، انسان‌هایی بزرگ همچون سلمان‌ها و ابوذرها و مالک اشترها و عمارها و اویس قرنی‌ها تربیت نموده و آنان را تا مرتفع‌ترین قله‌های معرفت و معنویت به مقصد رشد و کمال بالا برد، همچنان با شمشیر حیات بخش، عوامل مزاحم و اخلالگر جان‌های آدمیان را نیز از سر راه سالکان راه حق و حقیقت و دیگر انسان‌هایی که مهمانان چند روزه خوان گسترده زمین آسمان بودند، بر می‌داشت. در احادیث آمده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُوْهُ لَمْ يَحْدِثْ نَفْسَهُ بَغْزَ وَمَاتَ عَلَى شَعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ»^{۳۸}. کسی که بمیرد و در جنگ شرکت نکند و در اندیشه آن نباشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است». این حدیث نشان می‌دهد که داشتن روحیه مبارزه و جنگ در راه خدا مهم‌تر از حضور در میدان رزم است.

از این رو عارفی که اهل رزم و نبرد نیست و از جهت جسمی یا جهات دیگر مشکل دارد باید تب و تاب جبهه و رزم داشته باشد، در آتش سوز و گدازش بسوزد، دیگران را تشویق کند، اهل دعا به رزمندگان و جنگجویان در راه خدا باشد و... در چنین شرایطی است که هم می‌تواند مظهر انعطاف باشد و هم مظهر خشم مقدس تا بین عرفان و حماسه هماهنگی کامل برقرار سازد.

نقش تفکر معنوی در پیروزی بر دشمن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بویژه پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

اسلامی، جوانان بسیاری با روحیه‌ی معنوی قوی و فوق‌العاده‌ای، پایه میدان مبارزه گذاشته و با احساس تکلیف در صحنه‌های انقلاب حاضر شدند و به فعالیت‌های منسجمی در دفاع از اسلام و مرزهای اسلامی پرداختند. نقش این نیروها در حفظ و بقای انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست. وجود تفکر ناب اسلامی و تلاش در راه خدا و حضور مستمر در بحران‌هایی که انقلاب را تهدید می‌کرد، سبب شد که همگان بر اهمیت وجود این تفکر معنوی واقف شده و حفظ اسلام و انقلاب را در حفظ این طرز تفکر و این مجاهده بدانند. در این جا به شاخصه‌هایی از این تفکر اشاره می‌کنیم.

انسان‌های مؤمن و معنوی، نظام هستی را مخلوق خداوند دانا و توانایی می‌دانند که بهترین نظام را آفریده و همه امکانات را برای تکامل انسان فراهم ساخته است. آنان در راستای این بینش توحیدی به توحید عملی رسیده و بر این باورند که باید در راه قرب خداوند گام بردارند و در عبادت خداوند کسی را شریک نسازند. از این جهت اخلاص را سر لوحه عمل خود قرار داده و اعمال خود را به گونه‌ای انجام می‌دهند که از شرک و ریا پاک باشد و تنها در راه رضای خداوند انجام گیرد. آنان کارهای خود را برای رسیدن به مال و منال دنیا، دست‌یابی به قدرت و جاه و مقام و یا کسب شهرت انجام نمی‌دهند.

این بینش ناب توحیدی است که آنان را از پاره‌های آهن محکم‌تر ساخته و در طوفان‌های هجوم دشمنان مقاوم و استوار گردانده است. توکلشان فقط بر خداست و خداوند را ناظر، حاضر و مدافع خود می‌دانند و همین بینش؛ صبر، استقامت، شجاعت و تحمل آنان را در مقابل سختی‌ها، دشمن و مصائب به درجات والا رسانده است. آیه زیر حکایت کاملی از بینش توحیدی و معنوی آنان است:

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْمُسْتَبِينَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيِدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» ۳۹.

بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ ولی ما انتظار داریم که خداوند عذابی از سوی خودش به شما برساند

یا به دست ما (شمارا هلاک کند) اکنون که چنین است پس منتظر باشید و ما هم با شما انتظار می کشیم.

این آیه دارای چند فراز بلند است که هر کدام حکایت از بینش ناب و والای توحیدی و معنوی دارد بدین شرح:

الف - آنچه به ما می رسد (پیروزی، شکست، کشته شدن، مجروح شدن، اسارت، غنیمت و...) همان است که در لوح محفوظ ثبت است و خداوند رقم زده است و چیزی خارج از اراده خداوند تحقق نمی پذیرد و ما هم در مقابل اراده خدا و تقدیر او تسلیم هستیم چون در تقدیر الهی کمال مصلحت رعایت شده است. این عبارت حاکی از همان اعتقاد بلندی است که حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا با تعبیر زیر بیان فرمود:

«هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ فِيَّ أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»^{۴۰}. آنچه این مصیبت های نازل شده را بر من آسان می کند، این است که در منظر خداوند است.

ب - خداوند را مولای خود می دانند که از همه کس به آنان نزدیک تر و مهربان تر است و تدبیر، هدایت و سرپرستی آنان را به عهده گرفته و خود را به این مولای قادر و عالم و رحیم سپرده اند. آنان با داشتن چنین مولا، آقا و سرپرستی به هیچ نقطه اتکای دیگری محتاج نیستند و جز خداوند نیز نقطه اتکای دیگری نمی بینند، چه اینکه غیر خداوند هیچ منشأ قدرت، علم، هدایت و تدبیری نیست تا بتوان بدان پناه بُرد و بدان اتکا کرد. از این رو در ادامه می گویند «و علی الله فلیتوکل المؤمنون».

ج - خطاب به کافران می گویند: سرانجام ما در جنگ، از دو حال خارج نیست و شما جز این دو سرانجام را برای ما نمی توانید انتظار بکشید: پیروزی یا کشته شدن، چون شما هم به خوبی می دانید که فرار از ما سر نمی زند و ما تا کشتن دشمن و غلبه یافتن یا کشته شدن مقاومت می کنیم و شمشیر می زنیم؛ و اما ما هر کدام از این دو سرانجام را نیکو می دانیم و برای پذیرش آن آغوش باز کرده ایم. کشته شدن در راه خدا غایت نهایی ما و بالاترین سعادت است که آن را انتظار می کشیم و پیروزی و غلبه بر دشمنان خدا و دریافت مدال «مجاهدان پیروز» نیز غایت بلند دیگر ماست.

د - ما انتظار می کشیم که خداوند یا به دست باکفایت و توانای خودش شما را عذاب کند

و یا این سعادت را به ما عطاگرداند و به دست ما شما را به دیار هلاک بفرستد و بدین ترتیب ما «یدالله» شویم و به این مقام بلند نائل گردیم. بیدیهی است کسانی که چنین انتظار والایی دارند جز برای اهداف عالی خدایی شمشیر نمی‌زنند.

انسان هایی که تفکر معنوی دارند دنیا را سرای موقت زندگی و آخرت را خانه جاوید خود می‌دانند و معتقدند که سرمایه زندگی آخرت، کسب فضائل اخلاقی و قرب به مقام الهی است، از این رو تمام توجه و توان خود را مصروف خودسازی و مبارزه با شهوات و خواسته‌های نفسانی کرده می‌کشند به صفات خوب آراسته گردند.

از ظلم و بیداد متنفر بوده و برای اجرای عدالت تلاش می‌کنند. از خود بزرگ بینی و تکبر دوری گزیده و در اعمال و رفتار خود تواضع را پیشه قرار داده‌اند. در میدان‌های صلاح، عفاف و تقوا پیشگام بوده و از مجالست با بدان پرهیز می‌کنند. در سخن گفتن از دروغ، غیبت، تهمت، ناسزاگویی و مجادله دوری کرده و سخن خود را با استدلال و منطق ارائه می‌دهند. در برخورد با دشمنان نیز انصاف را از دست نمی‌دهند و کلام حق را می‌پذیرند و سخن باطل را به زیباترین و نیکوترین شکل پاسخ می‌گویند.

آنان تنها به فکر اصلاح خود نیستند، بلکه به اصلاح جامعه و دیگر انسان‌ها نیز توجه دارد و خود را در قبال جامعه مسئول می‌شناسد.

استقامت و پایداری در راه هدف شعار آنان است چنان که در قرآن مجید بیش از سی آیه، مسأله صبر را در ارتباط با جهاد و مبارزه و یا مقاومت پیامبران و رهبران الهی در برابر مشکلاتی که بر سر راه خود از ناحیه دشمنان داشتند مطرح نموده است. در آیه‌ای می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاغْلِبُوا...»^{۴۱}.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبه رو می‌شوید، ثابت قدم باشید.

امیر مؤمنان علی(ع)، نیز پس از دستور به سپاهیان خویش برای فراهم ساختن ساز و برگ جنگی، آنان را به صبر توصیه می‌کند و صبر را بهترین عامل برای پیروزی می‌شمارد:

«... وَاسْتَمِعُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»^{۴۲}.

شکیبایی را شعار خود قرار دهید که مهم‌ترین راه رسیدن به فتح و پیروزی است.

آنان نه تنها صبر می‌ورزند و دیگران را نیز به صبر و پایداری دعوت می‌کنند، که در مواقع بحران و سختی و کمبود و مشکلات، در تحمل پیشگامند؛ در میدان نبرد، دشواری‌ها را به جان می‌خرند تا امنیت دیگران را تضمین کنند؛ در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی نیز مقاومت به خرج می‌دهند تا ملت خویش را بیمه کنند. شهادت هم‌زمانشان نیز نه تنها خللی در اراده مقاوم آنها پدید نمی‌آورد که آنها را محکم‌تر و آبدیده‌تر می‌سازد.

در نظام اسلامی، رهبر نائب امام معصوم است و مؤمنان با عشق و علاقه به اطاعت از دستورات او همت می‌گمارند. این خصیصه در میان عارفان حقیقی جلوه بیشتری دارد. اطاعت از رهبری و فرماندهان منصوب از جانب ایشان، نه از روی اجبار، بلکه از صمیم قلب صورت می‌پذیرد و اصولاً از ویژگی‌های نظام ولایی، عشق و محبت دو طرفه ولی امر و افراد تحت امر او می‌باشد. اطاعت و تبعیت نیروهای انقلابی جامعه از رهبری، تبعیت از روی آگاهی و شناخت است.

مومنین با بصیرت، چون این دنیا را محل امتحان و آزمایش می‌دانند، تنها به ادای تکلیف می‌اندیشند و پیروزی یا شکست و زنده ماندن یا شهادت بر ایشان مطرح نیست و اگر در جهت پیروزی قوای اسلام و یاد در مواردی برای حفظ جان خود می‌کوشند، در جهت ادای تکلیف است، نه برای تأمین اهداف شخصی.

اعتقاد به ادای تکلیف سبب می‌شود بدون اینکه طمعی آنان را تشویق به حضور و یاجبری آنان را ملزم گرداند، داوطلبانه و بر اساس انجام تکلیف و وظیفه در صحنه‌های نبرد و سختی‌ها حضور یابند.

جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن نیز، چنین افرادی را از صحنه بیرون نخواهد کرد، چنان‌که در جنگ احد پس از شایعه قتل پیامبر و فرار بسیاری از افراد، یکی از اصحاب آن حضرت به نام «انس بن نضر» که رزمنده‌ای با بینش بود، به میان فراریان آمد و گفت: «ای مردم! اگر محمد(ص) کشته شده، خدای محمد(ص) که کشته نشده، بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر کشته شد، شربت شهادت بنوشید، او پس از ایراد این سخنان به دشمن حمله برد و جنگید تا به شهادت رسید.

در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نیز با وجود نابرابری تجهیزات و محاصره شدن توسط دشمن، رزمندگان اسلام هرگز تن به ذلت و خواری نداده و با انگیزه ادای تکلیف، تا پایان ایستادگی کردند.

آنان شهادت طلبند زیرا با توجه به دیدگاه الهی درباره این جهان و جهان آخرت و اینکه مرگ پلی برای انتقال از این سرا به سرای جاودان است، ترس از مرگ از آنان رخت بر بسته و نه تنها از مردن نمی‌هراسند که در مواردی خود به استقبال مرگ می‌شتابند و شهادت را مشتاقانه انتخاب می‌کنند. آنان، شهادت را پایان رنج‌ها و آغاز بار یافتن به درگاه الهی می‌بینند؛ به همین دلیل، نتیجه انجام وظیفه، چه دست یابی به پیروزی باشد و یا نیل به شهادت، هر دو برای او گوارا و مطلوب است.

بلکه شهادت برای او برترین غایت و نیکوترین مطلوب است زیرا با شهادت به لقای خدا می‌رسد و نامه عمل با مهر شهادت ختم می‌شود، ولی پیروزی در جنگ گرچه مدال افتخاری است و نمره قبولی مجاهد پیروز در نامه عملش ثبت می‌شود، ولی او تا آخر عمر در معرض ابتلا است و باید با کوشش بسیار این سعادت گرانبها را حفظ کند و به مقصد برسند. او این بینش (برتر دانستن شهادت را) از قرآن استنباط کرده است که ابتدا شهادت و سپس پیروزی را ذکر کرده می‌فرماید:

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^{۴۳}.

آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود:

«بهترین مرگ‌ها، شهادت (در راه خدا) است؛ سوگند به آن کسی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، دریافت هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر در غیر طاعت خداست».

مومنان واقعی آگاهی به زمان دارند. بینش سیاسی، لازمه عقیده صحیح است و انسان‌های مؤمن را از گرفتار شدن در دام توطئه‌ها مصون می‌دارد. شناخت زمان و شرایط مخصوص هر دوران، شناخت دوستان و دشمنان و شناخت نقشه‌های شیطانی دشمنان جزو برنامه‌های اصلی مؤمنان است.

عوض شدن تاکتیک‌های دشمن، آنان را به اشتباه نمی‌اندازد، تبلیغات دشمن در آنها مؤثر نمی‌افتد و طولانی شدن جنگ آنها را بی‌تاب نمی‌کند. چنین انسانهایی از حوادث، درس گرفته و در برابر وسوسه‌های دلسردکننده، متزلزل نمی‌شوند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«کسی این بیرق جنگ را بر دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و صبر باشد و به آنچه حق و درست است، دانا باشد»^{۴۴}.

شناخت زمان و حوادث آن در جهان کنونی و شناخت موقعیت فعلی انقلاب اسلامی نیز با توجه به ترفندهای پیچیده استکبار جهانی و دیگر دشمنان داخلی و خارجی، ضرورت بینش دقیق و حساسی را در مورد زمان و مسائل سیاسی، بر ما لازم گردانیده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در مورد این ضرورت می‌فرماید:

دو چیز است که بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد، یکی کامل کردن آگاهی از شرایط و معرفت به زمان و تحلیل صحیح حوادث، که اگر این تحلیل صحیح نباشد، مشکلات به وجود خواهد آمد و حتی ایمان‌های محکم هم به خاطر نبودن آگاهی و روشن‌بینی و نداشتن تحلیل درست از وقایع، ممکن است در جهت خلاف قرار بگیرد؛ همچنان که در قضیه خوارج اتفاق افتاد. اکثر خوارج دارای ایمان‌های محکمی بودند، لکن از آگاهی و نورانیت و معرفت بهره نداشتند و لذا در مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفتند. یا در همین جریان‌ات امام حسین (ع)... و در قضایای بعد از آن در دوران ائمه تا سال ۲۶۰ هجری یعنی سال رحلت امام حسن عسکری (ع) همه آنچه که اتفاق افتاد از بی‌ایمانی نبود، بلکه بخش مهمی، ناشی از ناآگاهی و نفهمیدن درست حوادث بود^{۴۵}.

از آنچه ذکر شد به خوبی می‌توان دریافت که هدف عارف و انسان معنوی از جنگ با هدف انسان‌های دیگر، تفاوتی اساسی دارد. آنها که به جهاد، دفاع و حماسه صبغه دنیایی می‌دهند به صورتهای مختلف، رزمندگان را وادار به جنگ و نبرد می‌کنند. گاهی به آنان وعده پیروزی بر آب و خاک می‌دهند و می‌گویند: اگر بجنگید بر آب و خاک شما افزوده

می شود یا میهن شما محفوظ می ماند. گاهی وعده جایزه، غنیمت و مانند آن می دهند. گاهی هم رزمنده‌ها را می ترسانند که اگر نجنگید آب و خاک شما از دستتان می رود، یا زنان و فرزندان شما کشته و اسیر می شوند. و گاهی هم از زور اسلحه و تهدید به محاکمه و دادگاه صحرایی و امثال آن استفاده می کنند. این وعده و وعیدها نشانه آن است که این جهاد و دفاع صبغه معنوی و عرفانی ندارد.

در حالی که فرهنگ ائمه معصومین (ع) این گونه نیست. گرچه در بخشی از نامه‌های رهبران الهی وعده و وعیدهای دنیایی هم مطرح است، اما خط حاکم بر آن نامه‌ها و خطبه‌ها، وعده و وعید مادی نیست. مثلاً امیرالمؤمنین (ع) برای بسیج نیرو و ابتدا خطبه توحیدی می خواند، سپس سخنان عارفانه و زاهدانه ایراد می کرد. آنچه که در صدر سخنرانی با خدا در میان می گذاشت خطبه سراسر عرفان بود و آنچه که با حضار و نیروهای نظامی مطرح می نمود خطابه سراسر زهد. یعنی عرفان و زهد را به هم می آمیخت. نمی فرمود بروید بکنجید تا بر آب و خاک شما افزوده شود و غنیمت ببرید یا اگر نجنگید معدن و زمین شما از دستتان می رود. بلکه می فرمود: اگر رفتید و جنگیدید به لقاء الله باز می یابید، گرچه برکات فراوان دیگری در پرتو آن حاصل می شود.

چراکه از نظر قرآن کریم هدف جنگ و دفاع باید اعتلای کلمه الله باشد: «و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا»^{۴۶}. این بیان در کلام امیرالمؤمنین (ع) - که در حقیقت به منزله شرح قرآن است - به صورت گسترده‌تر و بازتری مطرح شده است: «کلمة الله هی العلیا و کلمة الظالمین هی السفلی»^{۴۷} «الظالمین» وسیع‌تر از «الذین کفروا» است. چون ممکن است کسی ظلم بکند ولی کافر نباشد.

عارف در هر کاری فقط به نام خدا و یاد او می اندیشد در جنگ نیز این چنین است و حاضر نیست هیچ چیز را در این امر سهیم گرداند، یعنی در هدف موحد است. او هرگز نمی گوید: برای اسلام و معدن نفت یا برای قرآن و ایران می جنگم. بلکه می گوید: فقط برای اسلام و قرآن می جنگم و در پرتو قرآن از مال، عرض، ناموس، میهن، آب، خاک، معدن و نفت دفاع می کنم، چون اگر دین محفوظ باشد به حفظ سرزمین و امثال آن نیز بها می دهد و

می‌گوید: «من قتل دون ماله فهو شهید»^{۴۸}؛ «من قتل دون عیاله فهو شهید»^{۴۹}؛ «من قتل دون مظلّمته فهو شهید»^{۵۰} اینها سخن دین است که می‌گوید: کشته شدن در راه دفاع از آب، خاک، آبرو، ناموس، مال و... شهادت است و اجر شهید دارد. اما اگر دین منزوی شود، این شعارها هم منزوی خواهد شد. لذا عارف در حماسه و نبردش می‌کوشد تا دین زنده شود. او می‌جنگد تا خودش آزاد شود و دیگران را هم آزاد کند. انسان با معنویت هرگز سخن از غنایم جنگی به میان نمی‌آورد و به این فکر نیست که بعد از جنگ غنیمت طلب کند یا دنبال تقسیم غنیمت برود. او می‌جنگد تا آزادی را به غنیمت آورد.

امام سجاد(ع) در دعای خود به جنگ و حماسه، صبغه معنویت و رحمت خاصه می‌دهد و می‌گوید: خدایا! توفیقی به رزمندگان میدان‌های نبرد عطا کن که در جنگ موحد باشند و فقط به نام تو تکبیر بگویند و اصلاً به یاد زن و فرزند نیفتند. چون یاد غیر خدا هم دست رزمجو را سست می‌کند و هم عزمش را موهون؛ زیرا اگر او به فکر این امور باشد، می‌کوشد که زنده برگردد تا آنها را ببیند و در آغوش بگیرد. ولی اگر فقط به فکر خدا باشد می‌کوشد تا به جلو بتازد و به عقب برنگردد.

بنابراین، عارف و غیر عارف هر دو می‌جنگند، لیکن عارف وقتی بخواهد بجنگد یا درباره جنگجو دعا کند جنگ و دعای او سراسر صبغه رحمت و معرفت دارد و از این رحمت به عنوان «کمال الانقطاع» یاد می‌کند چنان که در مناجات شعبانیه آمده است. در حالی که این اهداف بلند برای غیر عارف مطرح نیست.

نقش معنویت در پیروزی بر امریکا

یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب و دفاع مقدس و در حقیقت پیروزی بر امریکا، همین طرز فکر و معنویت‌گرایی بود. مردم با خواندن زیارت عاشورا و روضه امام حسین(ع) و... از مساجد و حسینیه‌ها به مصاف دشمن رفتند و حماسه آفریدند. تاریخ هشت سال دفاع مقدس نشان داد که معنویت نقش بنیادی در پیروزی جنگ داشت. نادیده گرفتن معنویت، برخی از تحلیل‌گران را در ارزیابی آینده ایران دچار مشکل نمود. ولی دشمن به خوبی

دریافت که برترین قوت ما معنویت است. از این رو آن را با تمام توان هدف قرار داده است و متأسفانه معنویت در ساختار کلی نظام آن چنان که باید مورد توجه نیست و کم رنگ شدن معنویت موجب شده است که روحیه تجمل گرایی و ثروت اندوزی در جامعه رشد کند و بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی در کشور گسترش یابد.

در حالی که آینده انقلاب و تضمین آن از آفات داخلی و خارجی، منوط به تقویت روحیه معنویت گرایی در همه افراد کشور، به خصوص مسئولان نظام است. سخن را با بیان رهبر معظم انقلاب به پایان می بریم که معتقد است آنچه دشمن را شکست داده و از آن می ترسد معنویت است و می فرماید:

امروز اگر چه قدرت های استکباری در یک میدان بی رقیب و بی منازع، چهار اسبه می تازند، اما در دنیا کار به جایی رسیده است که بزرگترین قدرت های استکباری هم از احساسات معنوی و دینی ملت ها می ترسند! در مقابل قدرت بی مهار و بی رقیب امریکا، امروز تنها چیزی که ایستاده است و مقاومت می کند و امریکا را می ترساند، همین بیداری معنوی انسان هاست؛ بخصوص در مناطق اسلامی. این روح دینی و گرایش به معنویت که در میان بسیاری از ملت ها پیدا شده است، اینها را شما کردید؛ مبارزه شما کرد.^{۵۱}

پی نوشتها:

۱. اعجاز روانکاوی، ص ۶.
۲. انسان موجود ناشناخته، ص ۲۲.
۳. سوره حشر، آیه ۱۹.
۴. غرر الحکم، حدیث ۹۹۶۵.
۵. همان، حدیث ۹۰۳۴.
۶. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۳.
۷. غرر الحکم، حدیث ۳۱۲۶.
۸. میزان الحکمه، ج ۳، ماده معرفت، ص ۱۸۸۱.
۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۰۹.
۱۰. تحف العقول، کلمات قصار امام هادی (ع).
۱۱. سوره فصلت، آیه ۵۳.
۱۲. سوره ذاریات، آیه ۲۱.
۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۴. تفسیر المیزان ج ۸، ص ۳۰۷. ذیل آیه مورد بحث (با تلخیص).
۱۵. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۶. در جلد ۵۸ بحار، ص ۹۹، و ج ۶۶، ص ۲۹۳، این حدیث به عنوان کلام معصوم (ع) و در ج ۳۲ از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.
۱۶. مفردات راغب، ص ۳۱۹.
۱۷. ر.ک. به سوره جمعه، آیه ۱، سوره نحل، آیه ۴۸، سوره رعد، آیه ۱۳.
۱۸. سوره مریم، آیه ۹۳.
۱۹. سوره اسراء، آیه ۴۴.
۲۰. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۲۳. سوره یس، آیات ۶۱-۶۰.
۲۴. سوره نحل، آیه ۳۶.
۲۵. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۰۰.
۲۶. همان، ج ۴۱، ص ۱۴.
۲۷. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲۸. المیزان، ج ۱، ص ۲۶.
۲۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۳۰. نهج الفصاحه، ص ۲۶. شبیه همین معنی از امام صادق (ع) در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰ آمده است.
۳۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.
۳۲. سوره انفال، آیه ۶۰.
۳۳. سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۵۴۰.
۳۴. سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸.
۳۵. الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۳۸۹.
۳۶. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۶۲.

۳۷. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، به قلم جمعی از فضلا و یاران امام، ص ۲۴.
۳۸. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۹.
۳۹. سوره توبه، آیه ۵۱-۵۲.
۴۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
۴۱. سوره انفال، آیه ۴۵.
۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
۴۳. سوره نساء، آیه ۷۴.
۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.
۴۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ / ۶ / ۱۳۷۱.
۴۶. سوره توبه، آیه ۴۰.
۴۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.
۴۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۹.
۴۹. همان، ص ۱۲۰.
۵۰. همان، ص ۱۲۱.
۵۱. ۱۳۷۰ / ۷ / ۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی